

رهائی

سال دوم ، شماره ۸۱
سه شنبه ۲ تیرماه ۱۳۶۰
پهنا ۱۰ ریال

برای انعکاس اخبار مبارزات توده‌ها

نشریه سازمان وحدت کمونیستی

آغاز شمارش معکوس عمر رژیم جمهوری اسلامی!

بعد از قیام از همان آغاز حاکمیت جدید، جنایات و وحشیانه‌ی رژیم نسبت به زحمتکشان و نیروهای انقلابی بطور مستمر و پیگیر دنبال شد. در این سرکوبها، هر دو جناح حاکم شرکت داشتند و در تمام جنایات رژیم بطور مستقیم سهیم بودند. از کودتای ۲۸ مرداد ۵۸ و طرح ولایت فقیه در مجلس خبرگان، اختلاف دولت موقت و حزب جمهوری اسلامی، که از قبل نیز وجود داشت، شکل تازه‌ای بخود گرفت. اختلافات دولت موقت و حزب جمهوری اسلامی بهیچوجه در ضرورت سرکوب زحمتکشان و نیروهای انقلابی و بازسازی سرمایه‌داری نبود، بلکه عمدتاً در شیوه‌ی سرکوب و نحوه‌ی بازسازی بود. بدنبال شکست رژیم در اولین حمله‌ی نظامی سراسری به کردستان (که مزدورانی نظیر ابوشریف و چمران از تعزیه‌گردانان روی صحنه‌ی آن بودند)، بدنبال درهم ریختن توهم بیش از پیش توده‌ها نسبت به رژیم (که تبلور آن درانتخابات شورای شهر انعکاس یافت)، بدنبال اوج مجسده مبارزات زحمتکشان، خلقها، سازمانهای دانش آموزان، دانشجویان و غیره، حزب جمهوری اسلامی در فکر صحنه سازی و نمایش، جدید افتاد که هم رقیب خود را در حاکمیت را به عقب بنشاند، هم مبارزات توده‌ها را منحرف و سرکوب کند و هم قانون اساسی فوق ارتجاعی، ولایت فقیه را که آماده برای رفراendum بود) و احتمال بسیار داشت با بی توجهی مردم مواجه شود)، از تصویب بگذراند. در اینحال نمایش مسخره‌ی "مبارزه‌ی ضد امپریالیستی" بمیان آمد.

"مبارزه با امپریالیسم" یا "انقلاب بزرگتر از انقلاب اول" دیدیم که با چه فضااحتی بگور سپرده شد. قانون اساسی فوق ارتجاعی، ولایت فقیه، از همان روزاول توسط رژیم زیر پا گذاشته شد. مشکلات اقتصادی و اجتماعی رژیم نه تنها تخفیف نیافت بلکه ابعادگسترده و هولناکی بخود گرفت. بازرگان از نخست وزیری به شورای انقلاب و بعد به مجلس رفت، جای او را بنی صدر پر کرد.

★ "رهائی" سه بار در هفته منتشر میشود

رژیم جمهوری اسلامی، برای استقرار مطلق و قطع حاکمیت ضد انقلابی خود، همواره کوشیده و امروز بیش ازهر وقت دیگری کوشد که توده‌ها را در بی اطلاعی کامل از جریان مبارزات بگذارد. برای ایجاد یاس و ناامیدی و جو رعب و وحشت، قدرت سرکوبگرانه خود را عمده ویر-سته کند. بهمین علت، رژیم ولایت فقیه که دشمن زحمتکشان و آگاهانی آنهاست، تاکنون هر بار قبل از آغاز سرکوبهای خود شیوه‌ی بستن روزنامه‌ها، حمله به نهادهای دموکراتیک، برقراری سانسور کامل را در پیش گرفته است.

امروز، بیش از هر زمان دیگر، سازمانهای کمونیستی و انقلابی وظیفه دارند با تمام امکانات خود علیه خواست رژیم و برای درهم شکستن سانسور و اختناق بمبارزه بر-خیزند و با انتشار خبرنامه‌ها، اعلامیه‌ها و غیره، این توطئه رژیم را درهم شکنند، و اطلاعات و اخبار مبارزاتی توده‌ها در سراسر کشور را در اختیار آنها قرار دهند. سازمان ما تصمیم گرفته بهم خود در این مبارزه شرکت فعال داشته باشد.

روزهای بحرانی و پرتلاطمی را می گذرانیم. روزهایی که می تواند آبستن حوادث مهمی باشد. مدتها بود که خشم‌های فروخورده، امیدهای بر باد رفته، آتش‌های زیر خاکستر، انقلاب به تاراج رفته، در مقابل ما قرار داشت. مدتها بود که اوباشان چاقا درودشته و ۳-بدست، بدون ترس از مقابله و مجازات، هر که را می خواستند میزدند و می کشتند، هر اجتماعی را با سلاحهای گرم و سرد به خون می کشیدند و از هیچ جنایتی فروگذار نمی کردند. کم کم داشت این فکر در ذهن مردم جای پای خود را محکم میکرد که هیچ کار نمی توان کرد. کم کم داشت یاس و ناامیدی، سم مهلک خود را بذهن فرو می پاشید. این بمعنای تحکیم کامل پایه‌ها و آغاز بنای ضد انقلاب بود، این بمعنای آغاز مرحله نهایی شکست انقلاب بود.

آغاز شمارش...

اختلافات حزب و بنی صدر، که یکی میخواست قدرت بلامنازع داشته و دیگری سهم بیشتری در حاکمیت را طلب میکرد، در آغاز در اتاقهای دربسته آغاز شد. یادر میانه های عمله و آکره های ولایت فقیه و حتی امام جماران، میثاقهای وحدت و هیأت های حل اختلاف یکی بعد از دیگری با شکست مواجه شدند، و برکناری بنی صدر در دستور روز قرار گرفت.

رئیس جمهور که مانند بازرگان مدتهای طولانی در تمام اقدامات سرکوبگرانه رژیم شرکت داشت، وقتی که دید حزب جمهوری اسلامی قدم به قدم هدف خود در "حذف" او را دنبال میکند، گدازبان و فریبکارانه به فکر توده ها و دفاع از آزادیها افتاد و حملات مستقیم خود را به رهبران حزب جمهوری اسلامی و دولت رجایی آغاز کرد. و این سرکشی و مخالفت آشکار، برای حزب جمهوری اسلامی و آیت الله خمینی قابل تحمل نبود.

یک رشته حوادث ریز و درشت منجمله جنگ ایران و عراق که نزدیک به ۲ میلیون تن از هموطنان ما را از ماوا و مکن خود رانده و در گوشه و کنار ایران پراکنده است، سرکوب و کشتار مداوم و بی وقفه ی خلق کرد، بیکاری، فقر و گرانگی که بر دوش زحمتکشان جامعه سنگینی میکند، دزدی، فساد و ارتشا در بیسن حاکمان جدید، اقدامات جنایتکارانه دادگاه های شرع و پاسداران سرمایه که هر روز عدهای از مردم به دفاع و با عناصر انقلابی جامعه را از دم تیغ میگذرانند، همگی به تشدید و تعمیق بحران سیاسی در هیات حاکمه و ایجاد شکاف در میان دو جناح آن کمک کرده است در این شرایط برای جناح مسلط حزبی دیگر غیر قابل تحمل بود که رئیس جمهور (هرچند در رابطه با منافع خاص خود و نه در جهت منافع مردم) رسماً و علناً علم مخالفت برافرازد. برای رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی، برکناری رئیس جمهور متهم و پیمان شکن، وسیله ای بیش نیست.

هدف همچنان و همواره، سرکوب نیروهای انقلابی و خفه کردن هر نوع صدای اعتراض نسبت به استقرار حاکمیت ارتجاعی و ضد مردمی سرمایه و ولایت فقیه است. از زمانیکه رژیم اسلحه را در مقابله با خواسته های طلباندهی دموکراتیک مردم بمناهی یگانه وسیله ای ممکن برای پایمال کردن حقوق آنها در جنگ فشرده در واقع جنگ داخلی را در ایران آغاز کرده و این کار را که با وقایع خونین نوروز ۵۸، سنجند و فروردین ۵۸ گنبد و بویژه کودتای ۲۸ مرداد شروع کرده بود از آن به بعد در اشکال مختلف ادامه داد. بطوریکه امروز میخواهد آنرا به عریان ترین و بی پرده ترین شکل آن در سرتاسر کشور گسترش دهد. در این میان اگر چه بنی صدر بعنوان مانع اولیه قرار دارد اما در واقع هدف اصلی او نابودی نیروهای انقلابی است تا بحال خام رهبران جمهوری اسلامی "کار را بکسره" کنند.

رژیم جمهوری اسلامی اینبار نیز در "تحلیل" هب و "محاسبات" خود کور خوانده است. نه اعدام ۲۳ انقلابی قهرمان بلکه حتی براه انداختن حمام خون و کشتار هزاران هزار نفر از مردم و نیروهای انقلابی نیز، هیچ یک از مشکلات گریبانگیر رژیم را حل نخواهد کرد و آنرا از ورشکستگی اقتصادی و استیصال اجتماعی و درماندگی سیاسی نجات نخواهد داد. و صدای اعتراض چهار میلیون بیکار، دو میلیون آواره ی جنگی، میلیون ها توده های ناراضی و زحمتکشان شهری و روستایی و خلقهای تحت ستم بویژه خلق قهرمان کرد را خاموش نتواند کرد.

زحمتکشان جامعه و نیروهای انقلابی، با مبارزه و اتحاد و شکل و مقاومت خود، اینبار نیز توطئه های رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی را با شکست مواجه خواهند کرد. رهبران جمهوری اسلامی کور خوانده اند که میتوانند با تحمیل جنگ داخلی به توده ها، به حاکمیت پوتالی خود قوامی بخشند. جمهوری اسلامی با طرح عریان و آشکار جنگ داخلی، در صدد کندن گور خویش است. ■

"رهائی" سه بار...

تسلیم یا مقاومت و تعرض؟ پاسخ در بطن وقایع روز ۳۰ خرداد جوشید. جنابات و خشیانده ی همیشگی رژیم در این روز بدون پاسخ نماند. اعدام ۲۳ انقلابی و کمونیست توسط رژیم، نشانه ای از ضعف و وخت و استیصال رژیم است و نه نمونه ای از قدرت او. اتحاد عملی که میان اینهمه در صفات رهائی درباره ضرورت آن سخن گفته ایم در روز ۳۰ خرداد در صحنه مبارزه، تحقق یافت. هواداران کلیه سازمانهای کمونیستی، در رویا روشی مجاهدین با اوباشان رژیم، حضور فعال داشتند. حفظ و تداوم این روحیه، در کشاندن روز بروز بیشتر توده به صحنه مبارزات با دلسرد و منفعل کردن آنها، نقش اساسی خواهد داشت. سازمان ما بعنوان بخشی از جنبش کمونیستی ایران در این باره احساس مسئولیت می کند. انتشار "رهائی" سه بار در هفته، گامیست برای پاسخ به این مسئولیت، و مبارزه علیه اختناق و سانسور، و ارائه اخبار مبارزات توده ها. و این وظیفه ایست بدوش کلیه سازمانهای کمونیستی و انقلابی و تا آنجا که به سازمان ما مربوط می شود، علی رغم محدودیت امکانات ما در چاپ و پخش، از هیچ کوششی در این زمینه فروگذار نمی کنیم و در همینجا از مردم مبارز بویژه از هواداران سازمان می خواهیم که با رساندن هر چه سریع تر اخبار و اطلاعات و نیز با هر وسیله ای که در اختیار دارند از جمله با تکثیر شماره های رهائی برای پخش هر چه وسیع آنها در بین توده ها ما را یاری دهند و نقشه های شوم رژیم را در سرکوب کامل آزادیها و در استقرار استبداد ولایت فقیه، نقش بر آب سازند. ■

از قتل در کفاشی شارل ژوردان

قاتل در تاقسی

الف - در مصاحبه ی تلویزیونی با کارشناسان تعیین حدود و شغور آزادی سیاسی! آزادی شناس مشهور، کیانوری چنین فرمودند که در دیکتاتوری شاه چنین بود و چنان، و خلاصه آزادی نبود! خودکامگی تا بدانجا پیش رفته بود که روز روشن محافظ ثابتی (مقام امنیتی) مرد بیگناهی را به قتل می رساند و اما در جمهوری

اسلامی خوشبختانه چنین است و چنان و

ب - ۲۳ اردیبهشت ۶۰، در حوالی میدان خراسان، در غروب نه چندان روشن! یکی از "رزمندگان دلیر اسلام" بنام محمد رضا مقیمی راننده تاکسی بیگناهی بنام محمد علی ساکتی را در پی مشاجره بر سر کرایه تاکسی به قتل می رساند و

ج - آیا آزادی شناس مشهور ما خواهد توانست در حکومت بعدی هم طی مصاحبه ای اعلام کند که در جمهوری اسلامی چنین بود و چنان، آزادی نبود! خودکامگی و هرج و مرج تا بدانجا پیش رفته بود که در غروب نه چندان روشن!

کمیته جی بست فطرتی راننده تاکسی بیگناهی را به قتل می رساند و اما در (؟) خوشبختانه چنین است و چنان و ■

برای تحقق آرمانهای واقعی زحمتکشان: انقلابی دگر باید

... این غریب نو میدانهی مرغی شکسته پراست که سقوط می کند ...

رهبران "موعظه میکنند، رهبران" نصیحت میکنند، رهبران "گریه میکنند، رهبران" تهدید میکنند: دست همه را قطع خواهند کرد... و اگر لازم شد علیه رای ۳۶ میلیون رای صادر خواهند کرد. سردمداران و مزدوران رژیم جمهوری اسلامی، زحمتکشان را سرکوب میکنند، خلقها را بخون میکشند، کارگران را به گلوله می بندند... انقلابیون را به بندمی کشند، شکنجه میکنند، تیرور میکنند، و آنگاه که به استیصال میرسند آنها را دستجمعی به جوحی اعدام میسازند.

اگر روزگاری مزدوران ساواک به تلافی خون همکاران دزخیمشان انقلابیون (و از جمله ۹ تن انقلابی گروه حرنی و مجاهدین خلق) را به دست جلادان آریا مهری می سپردند و سپس دست به صحنه سازیهای از قبیل "قتل به هنگام فرار" میزدند. مزدوران ساواک اسلامی، امروزه زحمتچین صحنه سازیهای را به خود همسوار نکرده و به وقتیجانه ترس شکل ممکن توحش قرون وسطایی خود را در حفظ نظام سرمایه داری آشکار میسازند. روز یکشنبه ۳۱ خرداد ۶۰، "دادستانی ضد انقلاب" طی اطلاعیه هایی ابتدا خبر اعدام ۱۵ تن و سپس ۸ تن دیگر از انقلابیون را اعلام کرد. این عده اکنون را از میان دستگیرشدگان درگیریهای روز شنبه (۳۰ خرداد) انتخاب شده و "دادستانی ارتجاع" تنها نام ۱۱ نفر از آنها را اعلام کرده است. دزخیان جمهوری اسلامی حتی فرصت فراهم کردن بهانه های فریبکارانه ای همیشگی را هم نداشته و اعلام "شروع رای دادگاه" را به بعد موکول کرده است.

در حالیکه تعداد بیشماری از کمونیستها و سایر

انقلابیون ماههای متمادیست که در زندانهای شاهخته جمهوری اسلامی به حالت بلاتکلیف بسر میبرند. در عرض کمتر از ۳۰ ساعت "دادگاه ضد انقلاب مرکز" ۲۳ تن از فرزندان انقلاب، زحمتکشان میهن ما را بدست جوحی اعدام میسازند و خود اقرار میکنند که حتی نام اغلب آنها را نمیدانسته است.

اگر آریا مهر زنده بود بی شک در مقابل این همه وقاحت و سفاکی و ارتش خود سرعظیم فرود میسازد. مزدوران سرمایه، سردمداران رژیم جمهوری اسلامی چنان به استیصال رسیده اند که آخرین صحنه های تاریخ آریا مهری را یک به یک و به سرعت در پوش حجاب اسلامی و به شکل کمدی وار آن تکرار میکنند تا آخرین غریب خود را نومیدانه در سراسیمه سقوط تاریخی نظام پوسیده سرمایه داری از حنجره ی متعفن خویش سردهند: دست همه را قطع خواهیم کرد...

اگر تاریخ جمهوری اسلامی تکرار آخرین نمایشات شاهنشاهی است، تاریخ مبارزات توده ها، تاریخ خون، تاریخ تلاش در راه رهایی از قید سرمایه، تاریخ رزم دلاورانه ی فرزندان انقلابی زحمتکشان است که بی شک خون ۲۳ انقلابی شهید:

- ★ بهوش آذریان
- ★ آذر احمدی
- ★ منوچهر اویسی
- ★ علیرضا رحمانی
- ★ طلعت رهنما
- ★ اصغر زهتابچی
- ★ سعید سلطانپور
- ★ جعفر قنبرنژاد
- ★ حسین مرتضوی
- ★ ...
- ★ ...

آخرین سطور برجسته ی آن نخواهد بود.

گرامی باد یادشان

کشتار انقلابیون بدون جواب نخواهد ماند

مرگ چمران،

سرنوشت تلخ يك جلاد

★ منتشر شد



مختافی چمران، از رهبران حزب ارتجاعی امل، از قاتلین تل زعفر و از عوامل قتل و کشتار در کردستان بویژه در باوه، یکی از نمایندگان خمینی در شوراهای دفاع، وزیر دفاع سابق، نماینده ی مجلس شورای اسلامی از یاران قدیمی مهدی بازرگان، بطرزی مشکوک درسنگرد کشته شد. در مشکوک بودن این امر همین سرکه دستگاه های تبلیغاتی رژیم ساعتها در اینباره سکوت کرده و بر خلاف معمول درباره ی آن هایپوی برآه نیانداخت. مصطفی چمران مزد آن همه جنایاتی را که در خدمت به رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی، بویژه در کردستان انجام داد، گرفت. و این سرنوشت تلخ مزدوران و سرسپردگان است که تا دیروز از پایه گذاران حاکمیت ولایت فقیه بودند و در استقرار این حاکمیت ارتجاعی و سرکوب توده ها، نقش اساسی داشته اند و امروز همچون دستمالی مستعمل به دور ریخته میشوند. این فقط سرنوشت تلخ مزدوران دیروز رژیم نیست، این سرنوشت تلخ در انتظار تمام کسانی (بویژه رهبران حاکم و مزدوران کنونی جمهوری اسلامی) است که در خیانت به زحمتکشان از هیچ جنایتی فروگذار نمیکند.



پیش بسوی تدارك انقلاب سوسیالیستی

زنده باد مبارزات توده ها!

برای بسیاری از مردم که حوادث قبل از ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ را بخاطر دارند، و شاهد رخا له های سیاسی و اجتماعی آنکار روحانیت به جنبش و توطئه جینی ها و - تمایزهای حزب توده با مرتجعین و سپه سالار کوردها از جانب ارتش بوده اند، حوادث چند ماه اخیر بدایتی گشوده برای بسیاری از خاطرات تلخ گذشته است: ظهور امت مسلمان در صحنه که استیلا بر جای شعبان جمعی، اما سال الله فصاحت و هادی غفاری را در رهبری خود دارند و بجای حزب تودی از فلسفی ها و کاتانی ها از رهبر مسیحا دستور دریافت می دارند و شعار همیشه خود را روحانیت دارند تا جایی یعنی مرکز بر کمونسم را سر می دهند.

تعدادی دیگر که تجربه ۲۸ مرداد را جز از طریق کتب و برآمدهای سیاسی نمی دانند و بالعکس خاطرات سالهای ۵۷ و روزهای قیام در اذهانشان زنده است، این حوادث سیاسی آخرین ماه های غروب سلطنت است. شعارها، سخنان درگیرها، اشکال مختلف مبارزاتی مورد استفاده و... خلاصه همدی حرکات موجود: عدم دخالت ارتش در امور سیاسی، درگیری با جماعت داران دولتی، اساطیل رژیم سرمایه ی نبودن و غرب در نظاره های مردم و... در نزد مردم آنکار تکرار تجربه قیام است. گویی جنبشی اصل مسووم بودن توده ها بر سبب رعایت گردد و این مبارزهای توده جنبشی، پیغم سنی صدر جایگزین شود.

اما اگر در محله، حوادث می تواند با داور تجارت گذشته باشد و این تجارت در صورت برخورد صحیح به آن می تواند مورد استفاده قرار گیرد، در واقعیت آنهم در سیر مبارزات مردم هیچ چیز دوباره عینا تکرار نمی گردد، در خاطرات و حوادث، صرفا می توانند مغزی باشند که نیروهای اجتماعی از خلال آن واقعیه های خود را موجه جلوه دهند، ارتباط منطقی خود را با گذشته حفظ کنند و در سیر حوادث آینده، خود را و تاریخ را باز کنند. هر چند که در این کمیدی غم انگیز، بسیاری از شخصیتها و احزاب و نظام با اندک جایگاهی و تکرار مخک با حفظ اصل بیابا و شعارهای تکراری و مردان تکراری بسبب دجه آیند.

سنی صدر، متحدی نیست، اما ادای مصدق را در می آورد، سنی صدر نمی تواند متحدی باشد، زیرا آن شرایط اجتماعی که مولد وجود شخصیتی همچون مصدق بود، دیگر وجود خارجی ندارد تا بتواند شخصیت مناسبی خود را سازد، با اتمال سنی صدر بعد از یادویی ولایت محمد، امروز میخواهد خود را متحد جلوه دهد زیرا که تنها شکل ممکن ایران شخصیت آیم برای یک "شخصیت" مرده همایا متوسل شدن به نزدیکترین الگوی مورد نظر است، و بورژوازی مفلوک ایران راهی جز الگو قرار دادن "شخصیتی" که از دیدگاه مردم از خوشنام ترین رجل سیاسی معاصر است، ندارد و بدینسان مصدق وجهه ملی و مذهبیم، با حالی شدن مضمون اجتماعی سالهای ۲ بکار گرفته میشود تا بتواند سنی نوایی سیاسی این بحر از هیات حاکمه را در مقابل بخش دیگر حمران کند، اما از آنجا که اندیشه ای برین حقوق بورژوازی و حتی بازمیان اسلام، در نزد "متفکرین اسلامی" مبارزه با آل محمد و "انچه اظهار" مرده میشود و دستور قتل عام، براجتی صادر میشود، بورژوازی مفلوک ایران، راهی جز این ندارد که به صدور اعلامیه در اینجا و دستور العمل از بالا متوسل شود. اینبار اسلوبهای سال ۱۳۵۷ مورد استفاده قرار میگیرد تا تجربه سال ۱۳۳۲ زنده شود، با آنکه وقایع سالهای ۳۲ و ۵۷ هر دو "حقیقت تاریخی خود را از دست داده اند و اینبار

بازی نمایش به سادگی دفعات گذشته نیست: اگر جنبشی با دستور العمل و صدور بیانیه می توانست بر گشوده ی توده مردم سوار شود، از آن رو بود که از یکسو در غیاب سازمانهای مترقی و با آگاهی مردم از امکانات پیشری برخورداری بود، و از سوی دیگر شرایط منحصی منطقه، جهان و ایران و زده سندهایی که در خلوت اینجا گرفته بود از او شخصیتی "فاطم" میساخت.

جنبشی که از نظر موضع سیاسی و مذهبی به شیخ فضل الله نزدیکتر است، خود را همای کاتانی - تا آنجا که وی علیه کمونسم موضع میگیرد - نشان میدهد، اما در حقیقت موضع واقعی احما - فی او - جایگاهی که او بر آن حکم می راند - به شیخ فضل الله و نه کاتانی، بلکه شخص شخصیت است که او سال پس سال بعد از سالها معاشات او غلبه می نماید - رزه برداشت: آریامهر، و حسن مونسینی - با توجه به مشر دیکتاتور مایانهای که در سرتاسر افکار و حرکات وی مشغول است - فقط این راه را - راه و روس - ملت خود را برای او باقی می گذارد، و همچون او اع - دام و مهر به تلخ و تلخ سیرداد، و همچون او اع - دام و کشور را در دستور کار خود قرار دهد.

اما همچنانکه تاریخ، متدیسیم و متحد را بکنار نهاد، و از "اسطوره ی" او جز برای تجربه آموزی چیزی باقی نگذاشت، و ظهور مجدد او را در شمایل بی صدر غیر ممکن ساخت، دیکتاتور مای جنبشی و شاد شدن او را نیز به نظری باطل بدل کرده است.



آنچه را که بهمانی اخبار در این شماره و شماره های دیگر خواهید خواند بی شک جز، کوچکی از مقاومت حماسه آفرین، مردم علیه خودکامگی نظام جابرایندی سرمایه داری است. موبد آنست که مرغ ففتوس قیام ۵۷ از زیر خاکستر خود در حال بر کشیدن است و مبارزهای سیر خروش در حال تکوین است که موجودیت رژیم جمهوری اسلامی ایران را به خطر بزرگی افکنده است. خطری بمزاتب سهمگین تر از آنچه که در طول این دو سال و اندکی رژیم جمهوری اسلامی با آن مواجه بوده است. نسیمی که هم اکنون وزیدن گرفته است جز از طوفانی عظیم میدهد که اسلام عزیز و تمام معاشم "جاهلان" آنرا درهم می نوردد.

اینکه رژیم بدین گستردگی و بی برده با او باشان خود به میدان می آید، اینکه سیاه و کمند، بی مهابا رگبار گلوله را به سمت مردم تلک می کنند و اینک به بخشهایی از ارتش وارد کارزار میشوند، حکام ترغ دست به اعدامهای بی در پی میزنند، و حتی جان زندانیان نیز از حمله او باشان رژیم در امان نیست، نشان از آن دارد که رژیم جمهوری اسلامی گمر به ناسودی تمامی مخالفین خود بسته است، اما آنچه که بصورت مقاومت جای گشوده ی مردم و نیروهای انقلابی و تعرض و مسامح انسان علیه نیروهای فدا نیلایی در جریان است نیز نشان از آن دارد که مردم معمم هستند با فداکاری و مبارزهای سخت، رژیم را در حمله ی خوش ناکام گذارند. شرایط مساعد مبارزاتی، روی آوری هر چه بیشتر مردم به صف نیروهای انقلابی و متغرد شدن رژیم در نزد مردم، فرصتی است تا این جنبش را به جنبشی گسترده علیه رژیم جمهوری اسلامی ایران تبدیل نمائیم و در عمل به تقویت مبارزات توده ها همت گماریم.

هسته های مقاومت توده ای را سازمان دهیم

اخبار

■ چهارشنبه ۶۰/۳/۲۰

یکی از جوانان زحمتکش محله ی نازی آباد ، بنام علی حیدر بابا زاده ، بخاطر اعتراض به کتک زدن يك دختر در میدان سپه ، مورد حمله ی وحشیانه ی پاسداران قرار گرفت و توسط آنان به شهادت رسید .

■ چهارشنبه ۶۰/۳/۲۰

يك ماشین متعلق به سپاه پاسداران توسط مردم انقلابی که از جنایات و وحشیانه ی مزدوران چماق بدست به خشم آمده بودند ، در خیابان سید خندان به آتش کشیده شد .

■ شنبه ۶۰/۳/۲۳

ساعت ۴/۳۰ الی ۵ بعد از ظهر سه موتور متعلق به پاسداران که قبلا از سوی مردم مبارز شناسائی شده بود در میدان فردوسی به آتش کشیده شد . ضمنا همان روز حدود ساعت ۵/۴۰ بعد از ظهر ، در فاصله ی ایرا - نشهر - فردوسی يك موتور متعلق به پاسداران توسط يك جوان انقلابی به آتش کشیده شد . این عمل انقلابی هنگامی رخ داد که پاسدار صاحب موتور برای برهم زدن بحث خیابانی و پراکندن مردم به میان جمعیت رفته بود .

■ یکشنبه ۶۰/۳/۲۴

حدود ساعت ۸ شب ، عده ای نزدیک به ۱۰۰ نفر دست به يك تظاهرات موضعی در خیابان جمالزاده زدند . تظاهر کنندگان در تقاطع جمهوری و جمالزاده با صف پاسداران مواجه شدند و به درگیری با آنها و حـزب اللهی ها پرداختند .

■ یکشنبه ۶۰/۳/۲۴

یکشنبه شب در منطقه ی حمزه آباد تظاهراتی توسط گروهی از هواداران "مجاهدین" بنفع بنی صدر انجام شد . در این تظاهرات گروهی از مردم زحمتکش منطقه که از ستم سرمایه داری به تنگ آمده اند و به اشتباه بنی صدر را حلال مشکلات خود میپنداشتند نیز شرکت داشتند . بعد از مدتی افراد سپاه پاسداران برای انجام وظیفه ی "مقدس" سرکوب توده ها به منطقه آمده و به مردم حمله کردند . مردم ضمن دفاع از خود و طی درگیری ۲ نفر از پاسداران را زخمی کردند .

■ دوشنبه ۶۰/۳/۲۵

حزب جمهوری به کمک ارگانهای سرکوبگرش مشـهل کمیته ها طی هفته ی گذشته هر روز بین ساعات ۱۶ الی ۶/۱۵ صبح ، با يك اتوبوس خط یاخچی آباد - پارک شهر عده ای از دختران فلانژ را از میدان چهارصد دستگاه نازی آباد برای انجام تبلیغات ارتجاعی خود و دستگیری دختران انقلابی و مبارز به نقاط دیگر شهر میبرد و شب باز میگردد .

■ دوشنبه ۶۰/۳/۲۵

حدود ساعت ۱/۴۰ بعد از ظهر يك تظاهرات موضعی با شرکت حدود ۵۰ - ۴۰ نفر و با شعار "یا آزادی" از خیابان جمالزاده راه افتاد . قبل از خیابان انقلاب طبق معمول چماقداران به آنها حمله کردند و عده ای را مورد ضرب و شتم قرار داده و حدود ۱۰ نفر از دختران را به ماشین کمیته ی منطقه ی ۶ که در صحنه حاضر شده بود تحویل دادند .

■ دوشنبه ۶۰/۳/۲۵

حدود ساعت ۳ بعد از ظهر بعد از سخنرانی آیست اله خمینی سیل چماقداران در اطراف خیابان انقلاب ، - جمالزاده ، کارگر ۰۰۰ در دسته های ۱۰۰ نفری با شعار "مرگ بر ضد ندای قران" ، همراه با اکیپهای شناسائی و تعداد زیادی از پاسداران ملبس به لباس شخصی به حرکت درآمده و تعدادی را در خیابان کارگر دستگیر کردند .

■ سه شنبه ۶۰/۳/۲۶

بدنبال یورشهای اخیر مزدوران به نیروهای انقلابی افراد کمیته ی منطقه ی ۱۳ عده ای از هواداران نیرومهای کمونیست و انقلابی ساکن محلات خانی آباد نو ، یاخچی آباد ، نازی آباد و علی آباد را دستگیر کردند . گفته میشود که از منطقه ی خزانه نیز حداقل ۳ نفر از جمله يك دختر مبارز دستگیر شده اند که از سرنوشت آنها فعلا اطلاع دقیقی در دست نیست .

■ سه شنبه ۶۰/۳/۲۶

سه شنبه شب ، سپاه پاسداران در ادامه ی سیاست سرکوبگرانه اش به یکی از خانه های تیمی "مجاهدین" محله ی چاله مگس واقع در شهر ری یورش برد و به قصد

تصرف خانه شروع به تیراندازی کرد ساکنین خانه مذکور که بین ۴ تا ۷ نفر گزارش شده اند متقابلاً دست به مقاومت مسلحانه زدند. تیراندازی تا پاسی از شب ادامه داشت و گاز اشک آور فضای منطقه را پر کرده بود. طی مقاومت مسلحانه ی ساکنین خانه ۲ الی ۴ تن از پاسداران به ضرب گلوله ی انقلابیون از پای درآمدند. این حمله با دستگیری ساکنین خانه به پایان رسید. خبر این درگیری و مقاومت قهرمانانه ی انقلابیون وسیعاً در بین کارگزاران کارخانه های اطراف شاه غداً العظیم پخش شده بود.

■ سه شنبه ۶۰/۳/۲۶

در منطقه ی صالح آباد (ابتدای اتوبان بهشت زهرا بین اوپاش حزب اللهی و مردمی که از سرکوب و ارعاب رژیم به تنگ آمده اند، یک درگیری رخ داد که طی آن ۳ الی ۴ نفر از اوپاش زخمی شدند.

■ ورامین - سه شنبه ۶۰/۳/۲۶

در این روز بدنبال راهپیمائی اعتراض آمیز مردم قرچک ورامین، بین تظاهرکنندگان و اوپاش و افراد کمیته و سپاه درگیری شدیدی پیش آمد. طی این درگیری، پاسداران سرمایه و اوپاش ارتجاع؟ الی ۴ نفر مردم زحمتکش را به شهادت رساندند. مردم نیز در مقابل این هجوم ساکت ننشسته و بایک هجوم انقلابی کنفرانسیسداران مزدور را از پای درآوردند. صبح روز بعد، بدنبال اعتراض بوقایع شب گذشته تظاهراتی از سوی مردم برپا شد که مجدداً "مورد حمله افراد سپاه پاسداران قرار گرفت. طی این حمله نیز پاسداران بسوی مردم تیراندازی کردند ولی کسی زخمی یا کشته نشد.

■ چهارشنبه ۶۰/۳/۲۷

بعد از ظهر تعداد خیلی از هواداران مجاهدین در میدان شهر ورامین هنگام پخش نامه بنی صدر، با عکس العمل مخالف ۵۰ الی ۶۰ نفر از حاجی ها و مغازه داران مواجه میگردند. گردن کلفت های ورامین بدور میدان میچرخند و شعار میدهند. این جریان با دستگیری سه دختر هوادار مجاهدین توسط کمیته شهر خاتمه می یابد. از آن روز به بعد تظاهرات آن متعبدی توسط حزب اللهی ها در ورامین انجام گرفته است. ساعت ۱۰/۳۰ چهارشنبه بیش از دو هزار نفر در قرچک ورامین دست به تظاهرات زدند. پس از نزدیک به نیم ساعت کمیته ی قرچک با کمک پاسداران مستقر در پادگان توحید که در چند کیلوتری محل واقع است از دو طرف تظاهرکنندگان را محاصره کرده و از پشت به آنها تیراندازی کردند که در نتیجه بین سه الی پنج نفر کشته و حدود ۱۰ نفر زخمی شدند. ظاهراً کسی در این واقعه دستگیر نشد ولی درگیریهای پراکنده در خیابانهای قرچک تا ساعت ۱/۳۰ صبح ادامه داشت.

■ چهارشنبه ۶۰/۳/۲۷

ساعت ۶/۳۰ الی ۷ بعد از ظهر در چهارراه حمزه - یاخچی آباد بدنبال بحث های خیابانی بین مردم و اوپاش حزب اللهی که در بین آنها افراد کمیته با لباس شخصی نیز دیده میشدند، درگیری رخ داد. در این درگیری مردم در مقابل یورش اوپاش و افراد کمیته به مقاومت و حمله متقابل پرداخته و ۳ الی ۴ نفر از آنها را راهی بیمارستان کردند.

■ چهارشنبه ۶۰/۳/۲۷

بنا بر اخبار رسیده، عده ای از جوانان انقلابی و مبارز با استفاده از کوکتل مولوتف یک ماشین شورولت متعلق به سپاه پاسداران را در سه راه زندان، ابتدای خیابان معلم، منفجر کردند.

■ چهارشنبه ۶۰/۳/۲۷

ساعت ۹ شب افراد کمیته ی منطقه ی ۱۳ پارس از محاصره ی کامل منطقه از طریق خیابانها و حتی پشت بامها، که از صبح آنروز شروع شده بود به یکی از مراکز نیمه علنی "مجاهدین" در منطقه ی نازی آباد یورش بردند. منظور از این یورش وحشیانه دستگیری هواداران "مجاهدین" و مردم مبارزی بود که به اعتراض به سرکوبهای اخیر مزدوران رژیم گرد آمده بودند. یورش وحشیانه ی پاسداران که مجهز به مسلسل و گاز اشک آور بودند با مقاومت افراد داخل ساختمان روبه رو شد. در خاتمه ی این درگیری بیش از صد نفر توسط پاسداران دستگیر شدند که ضمن انتقال به اتوبوس سپاه مورد ضرب و شتم شدید پاسداران قرار گرفتند و متقابلاً به حمله دست زدند. این عده به زندان صالح آباد که زندان سپاه پاسداران است منتقل شدند.

عصر همانروز تعداد زیادی از والدین دستگیر شدگان بعنوان اعتراض در مقابل ساختمان کمیته ی ۱۳ واقع در میدان نازی آباد تجمع کرده و دست به افشاگری زدند. بنا بر گزارشهای موثق، دستگیر شدگان در طول شب تا صبح پنجشنبه در داخل زندان بشدت مورد ضرب و جرح قرار گرفتند، بعدیکه شش نفر از آنها که وضعشان وخیم بود به کمیته ی ۱۳ منتقل شدند. سپاه پاسداران زیر فشار مردم که خواستار اعلام علت دستگیری فرزندان شان بودند، به دروغ اعلام کرد که بخاطر یافتن عکسهای سکسی () شیشه های کوکتل مولوتف و عکسهای شاه سابق () در ساختمان مذکور به دستگیری ساکنین آنجا مبادرت ورزیده است. و یکبار دیگر ثابت کرد که در تبلیغات دروغ دست رژیم شاه را از پشت بسته است.

قزوین (شهر صنعتی) پنج شنبه ۲۸/۳/۶۰

در پی سخنرانی رئیس کمیته شهر صنعتی قزوین در مورد بالا بردن تولید و حمله به بنی صدر، کارگران حاضر اعتراض کرده و وی را به سختی کتک زدند. بعد نبال آن پاسداران نیز که بنفع رئیس کمیته دخالت کرده بودند، کتک مفصلی خوردند.

حدود ساعت ۱ بعد از ظهر، کارگران پس از صحبت با یکدیگر در کارخانه های مختلف، تصمیم به راهپیمایی علیه حزب جمهوری اسلامی و خفقان و استبداد گرفتند. دقایقی بعد هزاران نفر از کارگران با شعارهای مرگ بر بهشتی، مرگ بر فتنجانی، بسوی قزوین به تظاهرات پرداختند.

صف کارگران در حدود چهار کیلومتر بسوی شهر پیشروی کرده بود که پس از عبور از پاسگاه پلیس راه، توسط ۶۰ پاسدار مسلح مورد حمله قرار گرفت. پاسداران سرمایه کارگران را به رگبار گلوله بستند.

طبق آمار موثق در این کشتار که یاد آور کشتار کارگران جهان جیت توسط رژیم شاه است، یازده نفر شهید، بیش از پنجاه نفر زخمی و چند صد نفر دستگیر شدند. کارگران همچنین جسد چهار کارگری را که هنگام گلوله باران به باغهای اطراف پناه برده بودند، پیدا کردند.

گزارش دقیق از داخل کمیته مرکزی قزوین حاکی است که کارگران دستگیر شده را که حدود ۳۰۰ نفر هستند، به شدت کتک زده و شکنجه میکنند. همچنین حدود ۴۰ نفر از کارگران زخمی در بیمارستان امام صادق قزوین بستری هستند.

تبریز ۳۰/۳/۶۰

در این روز تبریز از حمله اوپاشان و پاسداران سرمایه در امان نبود. اخبار رسیده حاکی از آن است که در یک درگیری بین مردم از یک سو و پاسداران مرعوب از سوی دیگر در مقابل بازار تبریز، یک نفر از هواداران مجاهدین شهید شد و یک پاسدار هم از پای درآمد. حدود ۵۰۰ نفر نیز دستگیر شدند. در هنگام تشییع جنازه مجاهد شهید، پاسداران و اوپاشان حزب جمهوری اسلامی به شرکت کنندگان در مراسم حمله کرده و چند نفر را دستگیر کردند.

گزارشی کوتاه از خیابانهای مرکزی تهران

در بعد از ظهر شنبه ۳۰/۳/۶۰

ساعت ۱۵/۱۲، چهارراه مصدق - طالقانی درگیریهای پراکنده ولی شدیدی میان گروههای حزب اللهی و افرادی که هواداران مجاهدین بنظر میرسند در جریان است. پسر جوانی در حالیکه فریاد میزند "الله اکبر" از دست یکعده حزب اللهی و جماعت به دست میگیرد. حزب اللهی ها در مقابل هتل رویال گاردن جمع شده اند و سروصدای شعار دادنشان بلند است. چند اتوبوس و اتومبیل سواری را هم متوقف کرده اند و بنظر میرسد قصد دارند آنها را بگردند. از چهارراه مصدق - طالقانی تا میدان فلسطین جو متشنج است، اما از فلسطین به بعد طالقانی نسبتاً آرام است.

حدود ساعت ۵، خیابان جمهوری در تقاطع مصدق، صدای تیراندازی از حوالی چهارراه مصدق انقلاب و بالاتر بگوش میرسد. تله های حزب اللهی در گوشه و کنار پرسه میزنند. بعلت بسته بودن خیابان مصدق تراکم جمعیت زیاد است اما درگیری دیده نمی شود.

۱۵/۵، چهارراه حسن آباد (حافظ - سپه) درگیری یا تجمع وجود ندارد، اما اغلب منازل های خیابان سپه بسته اند، که غیرعادی بنظر میرسد. بعضی مغازه ها هم درهایشان باز است اما کرکره ها را پائین کشیده اند و گویا منتظر اتفاقی هستند. در حوالی میدان ۱۵ خرداد (ارک) چند عابر با هم صحبت میکنند، مردی اطلاع میدهد که در جلوی دانشگاه چند مغازه و اتومبیل را آتش زده اند و میگوید که دیده پاسداران دختری را که اعلامیه بخش میکرده دستگیر کرده اند.

ساعت ۶ خیابان سپه، حوالی تقاطع با مصدق، صدای تیراندازی شنیده میشود. بعلت بسته بودن خیابان در نزدیکی مجلس اتومبیلها مجبورند از خیابانهای فرعی به راه خود ادامه دهند. در همین حوالی یکعده حزب اللهی به ماشین پلیس که در نزدیکی کلانتری متوقف شده هجوم آورده اند تا دختری را

در مقابل یورش دستجات سرکوبگر رژیم به مقاومت و مقابله برخیزیم

که روسری به سر دارد و هوادار مجاهدین بنظر میرسد از ماشین بیرون کشند ، اما پاسبانها سعی دارند جلویشان را بگیرند .

حدود ساعت ۶/۱۵ - میدان باغشاه ، خیابان کارگر ، خیابان بسیار شلوغ است . يك دسته حزب اللهی با چند حزب اللهی دیگر که در يك ماشین شخصی مجهز به بیسیم و بلندگو نشسته اند صحبت و کسب تکلیف میکنند . اغلب حزب اللهی ها مسلح به چوب و چماق هستند . يك پسر حدودا ۱۴ ساله کابل کلفتی را بصورت يك چماق دسته دار درآورده و در دست گرفته است .

ساعت ۶/۴۵ همراه مطهری (تخت طاووس) - مصدق : خیابانهای فرعی بسیار شلوغند ، چون اتومبیلها از فاطمی ، که به علت شلوغی بسته است سعی میکنند از راههای فرعی خود را به تخت طاووس برسانند . صدای تیراندازی از خیابان مصدق ، بالاتر و پائین تر از همراه به گوش میرسد . راننده يك اتومبیل میگوید : " از زیر خمپاره در رفتیم ، گرفتار رگبار مسلسل شدیم " .

حدود ساعت ۵ بعد از ظهر يك صف از مجاهدین در حدود ۴۰۰ - ۳۰۰ نفر از شمال خیابان نجات اللهی میگذرد ، آنها شعار میدهند : " مرگ بر بهشتی " ، " ملت بیباخیز حزب شده رستاخیز " ، " تظاهرات مجاهدین را ۱۷ شهریور کردند " . صف تظاهرات در تقاطع خیابان کریمخان متفرق میشود و در این هنگام چندین فالانژ که یکی از آنها دشنه ای به طول ۳۰ سانتیمتر در يك دست و شلاق در دست دیگر دارد از پشت بطرف مردم میدود . وی سپس وارد فیش آباد میشود . یکی از فالانژها ناگهان به طرف پسر جوانی حمله کرده و شروع به شردن گلوی او میکند . پسر فریاد میکند " بخدا من مجاهد نیستم " که فالانژ دشنه و شلاق بدست سر میرسد و پس از زدن چندین ضربه شلاق او را رها میکند .

دو نفر که از بیمارستان آباد انا آمده اند ، میگویند : تا ساعت ۵/۳۰ ، ۱۴ کشته به آنجا آورده اند .

حدود ساعت ۶ از حوالی میدان فردوسی صدای انفجار شنیده می شود .

در تظاهرات امروز ، حجت الاسلام هادی غفاری در سرکوب تظاهر کنندگان نقش بسیار فعال دارد . او مرتبا با ماشین خود (فیات ۱۴۲۴۱ اصعبان ۱۱) در حال حرکت به اینطرف و آنطرف ، تیراندازی هوایی و دستگیری افراد " مشکوک " یا بعبارت دیگر مخالف حزب الله است .

در ساعت ۵/۴۵ در تقاطع تخت طاووس (مطهری) - مصدق ، غفاری که مرتبا به اینطرف و آنطرف میرود و عریضه میکشد ، به منزل سه طبقه شماره ۴۰۲ که در اولین ایستگاه اتوبوس خیابان مطهری واقع شده است " مظنون " میشود ، چون گویا دو سه تن از تظاهر کنندگان به این خانه پناهنده شده اند . غفاری به محض بسته دیدن در ورودی ، شروع به تیراندازی به سمت آپارتمان میکند و همدستان وی مرتبا برایش خشاب عوض میکنند و او هم بدون وقفه به آنجا تیراندازی میکند .

بالاخره عده ای از ساکنین منزل به پشت بام میروند . دستیاران غفاری نیز وارد خانه میشوند و از میان همه یک نفر را که ساکن آن خانه نیست دستگیر و بقیه ساکنین هر سه طبقه را کتک میزنند . سپس غفاری به تیراندازی بسوی منزل دیگری که نزدیک تر به تقاطع است میرود و از روی در و دیوار این آپارتمان آتار حدود ۴۰ گلوله بخوبی نمایان است .

پس از جریان حمله ، او و یکی دو تن از او - هاش همراه او وارد گراند هتل میشوند و بدون دستگیر کردن کسی بیرون می آیند . بعد سرتقاطع تعداد زیادی از اتومبیلها را متوقف و راننده یا سرنشینان بعضی از آنها را کتک زدند و یا به فحش میکشند . در تمام صحنه ها خود غفاری اسلحه بدست در این کارها پیشقدم است . در این جریان عده ای حزب اللهی مرتبا بطرف گروههای چند نفری تماشاچی هجوم میبرند و هر کس را که فرار میکند دستگیر و بدون توجه به استعداد های وی بشدت مضروب کرده و بعد تحویل ماشین کتیه و یا اتوبوس مخصوص میدهند .

فرمانده سپاه پاسداران ارومیه توسط انقلابیون کرد کشته شد .